

مشکل ما و اسطوره ها

به بهانه اساطیر هند

● ابراهیم اقلیدی

□ اسرار اساطیر هند

□ نوشته: دکتر امیرحسین ذکری

□ انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۷.



کم فروش Longrun را گرفت. رقابت و مبارزه تب‌آلود برای انتشار آثار متوسط، کم حجم و در یک کلام مصرفی، نه تنها ناشران وزین، بلکه بدبختانه نویسندگان و مترجمان سنگینی را از پرده بیرون آورد و به جلوه‌های بازاری واداشت. غم نان-که واقعاً غم کمی هم نیست- انگیزه‌ای شد تا ترجمه‌های یک ماهه، تألیف‌های چند شبه و مقاله‌های چند ساعته درباره متون اسطوره‌ای ترجمه یا نوشته و انتشار یابد.

شمارگان این آثار چنان بسیار و شمار خطاها و نادرستی‌ها، چه در نگارش و چه در ترجمه آنها چنان فراوان و رایج است که با وقت کم ناقد و دستمزد اندک نقد و خطرهای دیگر هیچ‌کس ذوق و انگیزه تصحیح و سنجش این متون را ندارد.

بدتر آنکه هنگامی که برخی ناشران متعهد و اهل فرهنگ در جریان این خطاهای لپی قرار می‌گیرند، اگر مؤلف و مترجم هم غلط‌های کار خویش را به گردن گیرند، از ترس ورشکستگی به عوض کردن فیلم و زینک تن نمی‌دهند و در چاپ‌های بعدی بسیاری از این غلط‌ها هم چنان به خواننده آگاه دهن‌کچی می‌کنند البته نه مترجم، نه مؤلف و نه ناشر در این زمینه سرزنش‌پذیر نیستند. بازار پایش را از گلیمش خیلی درازتر کرده است و همچنان که پا به خلوت من و شما گذاشته است، در کار تبدیل اندیشه، هنر و حتی عشق شما به پشیزهای مسین و... مجرد [به قول او] کتاویوپازا است.

شاید یک راه حل بسیار دم دست در این باره، یعنی به طور کلی در زمینه ترجمه و تألیف آثار سرد بازار و اساسی در زمینه‌های مختلف و تخصصی تقویت و تأمین بخش‌های تحقیقی دانشگاهی [به شرط آنکه واقعاً تحقیقی باشند!] و سپردن کار به آنهاست یا مثل کاری که معاونت فرهنگی برای تدوین دانشنامه ادب فارسی کرده است یعنی هزینه کردن و تاوان دادن برای چیدن میوه‌ای که اگر سرما نزنند، اگر به موقع جمع‌آوری

امروز دیگر سخن گفتن بجا یا نابجا از اسطوره، داشتن دید اسطوره‌ای و بر زبان راندن نام‌های خدایان یونان، هند، رُم و ایران باستان در گفت‌وگوهای محافل روشنفکری، مقاله‌های به اصطلاح تحقیقی و انشاءهای به اصطلاح تحلیلی مد شده است و تب اسطوره‌ای دیدن شیرخشت و سنگک و فیلمفارسی‌های پس از انقلاب همه را گرفته است. هم چنان که تب نیچه (که از تب یونجه خطرناک‌تر است)، تب پُست مدرن (یا به قول استادنجف دریابندری پُست مدرن)، رتالیسم جادویی، روانشناسی یونگ و فهرستی بالابند از همه این کلیشه‌ها، رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری را به تسخیر خود درآورده یا بهتر بگوییم جن‌زده کرده است و جن‌گیر ناشی و جن‌زده‌ای چون بنده نگارنده، راقم این سطور را به جن‌زدایی واداشته است. در حالی که می‌توانم به جرأت بگویم که در سراسر این پنجاه سال پنج اثر مرجع [واقعاً مرجع!] دربارهٔ مثلاً اسطوره نداشته‌ایم.

اینکه به همت نشر مرکز جزوه‌های مجملی در معرفی اسطوره‌های سرزمین‌ها ترجمه می‌شود، کم‌کاری نیست، اما به فرمایش قرآن همه لایسمن و لایغنی من جوع است یعنی نه چاق‌کننده است و نه سیرکننده و خیلی مانده است که انسان قید زندگی زده باسواد و ناشر از مال و آبرو گذشته‌ای برای این کار سرمایه‌گذاری اساسی کند.

کارها پراکنده و بولتنی است و مثل همه آثار سال‌های سرسام با شتابزدگی تألیف، ترجمه، گردآوری و سرانجام منتشر شده است و در چاه ویل بازار کتاب بی‌سودی برای خواننده، مؤلف و ناشر ناپدید گردیده است.

در زمان سابق مثلاً امیرکبیر اساطیر یونان و روم را منتشر کرد که کاستی‌ها و نارسایی‌های بسیار داشت، هر چند در زمانه خود کاری درخشان بود. ایلیاد و اُدیسه را بنگاه ترجمه و نشر کتاب به ترجمه نفیسی به بازار

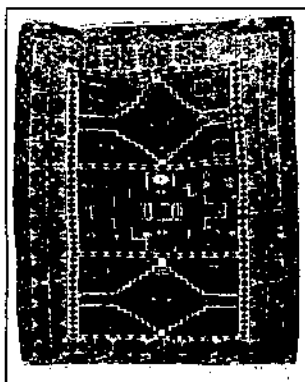
گروه مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آورد. از گیل گمش دو ترجمه ادبی و غیرتحقیقی درآمد. الواح سومری و بابلی را انتشارات دانشگاه تهران با ترجمه‌ای نسبتاً قابل فهم عرضه کرد و استادانی ارجمند چون زنده‌یاد مهرداد بهار، محمود تفضلی، خانم آموزگار و هفت نام زنده دیگر در زمینه ترجمه متون زرتشتی و تحلیل اسطوره‌های ایرانی به راستی سر و جان و دل و دین گذاشتند که البته عمر بعضی چون خانم آموزگار که هنوز در کار جان‌فشانی است دراز باد. هم چنین پروفسور داریوش شایگان اثر کم‌نظیر ادیان و مکتب‌های فلسفی هند را تألیف کرد که تا همین امروز [یعنی مرداد ۷۸] تنها مرجع جامع و پاسخگوست.

اما باید دریغ خورد که یکی از زشت‌ترین چهره‌های بخران نشر دامن کتاب‌های سنگین و

The Carpet
An illustrated Guide to the
Rugs and kilims of the world
Enza Millanese

فرش و گلیم

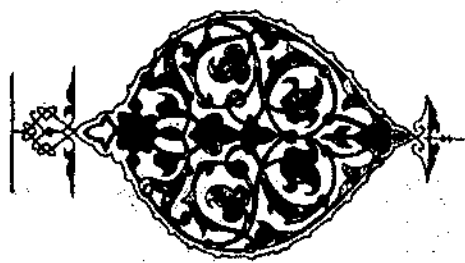


در جهان شرق فرش و گلیم از اهمیتی خاص برخوردار است و در جهات متعددی از جمله در اجرای دعا و نماز و به عنوان سجاده، زیرانداز، تزیین و... استفاده می‌شود.

کتاب فرش و گلیم که با تصاویر رنگی زیبایی همراه است سعی در معرفی کردن و نشان دادن ویژگی‌های فنی و تزیینی فرش‌های شرقی دارد و خواننده را در شناخت مناطق جغرافیایی بافت و تولید فرش، کیفیت و درجه بندی یاری می‌دهد.

انزا میلانزه (Enza Millanese)، در این کتاب به بافت و تاریخ آن، مواد مورد استفاده، طرز ساخت و سبک کار اشاره می‌کند و با آوردن حدود ۲۰۰ تصویر رنگی به بررسی مهمترین و زیباترین فرش‌ها و گلیم‌ها و محل تولید آنها می‌پردازد. کتاب همراه با تصاویر رنگی ارائه شده، در مورد طرح‌ها و نقش‌های تصاویر از لحاظ فنی و هنری توضیحاتی سودمند برای کسانی که به طور جدی در این زمینه کار و تحقیق می‌کنند و همچنین برای نوآموزان این رشته هنری، می‌دهد.

مؤلف، که یک مورخ هنری ایتالیایی است تحقیقات مفصلی در مورد فرش و گلیم در طی سال‌ها فعالیت در دانشگاه‌های رم و اوزبیکو انجام داده است. این کتاب ارزشمند در سال ۱۹۹۹، در ۲۰۰ صفحه و با جلد گالینگور به همراه ۴۰۰ عکس رنگی و طرح و نقشه توسط انتشارات I.B.Tauris منتشر شده است.



ایشان می‌دانم. این اثر یک متن ساده اطلاع‌رسانی نیست که کشکولی از اطلاعات و توصیف‌ها را به خورد خواننده میانمایه دهد، بلکه شیوه کار عکس این هدف را نشان می‌دهد.

نویسنده سخت‌کوش اثر، واقعاً استعداد عالی بالقوه‌ای برای تألیف یک اثر تحقیقی عالی در سطح دانشگاهی داشته است که به هر دلیل - احتمالاً ذوق‌زدگی و شیفتگی به این زمینه - در انتشار آن شتاب کرده است و نتیجه آن پدید آوردن اثری است که مخاطب معمولی آن را سنگین و فاقد جاذبه و مخاطب خاص آن را کم‌رنگ و غیرکافی می‌بیند و به گمان من، تنها خواننده‌های کنجکاو را قانع می‌کند.

از سوی دیگر در تألیف هر اثر، معماری آن از منظر زیبایی‌شناسی نیز مطرح است. شمار صفحه‌ها، عنوان بندی و توازن و تعادل که از قضا یکی از بن‌مایه‌های ادیان و اندیشه‌های هند و بودایی است، هم در صورت اثر و هم در معنای آن تأثیر انکارناپذیر دارد.

۳. ایراد سوم من خواننده بر اثر، در حقیقت دنباله دو اشکال پیشین است و آن پیروی نکردن مؤلف از شیوه‌های علمی تحقیق، به دست‌نزدان دقیق منابع و مراجع، آشفته بودن کل اثر و در یک کلام عدم انسجام است.

شاید یکی از بهترین و ستودنی‌ترین تلاش‌های مؤلف، دادن کتابنامه‌ای ۵۹ صفحه‌ای به زبان انگلیسی است و افزون بر این تصویرهای گویا و زیبا و مهم اثر که به راستی تا حدی کتاب را نجات داده است.

در همین جا، خود من به عنوان خواننده‌ای بی‌دانش در این زمینه، نیاز خود را به نوشته‌های به سامان‌تر، به شیوه‌تر و مفصل‌تر مؤلف در این زمینه اعلام می‌کنم و امیدوارم این یادداشت مایه رنجش ایشان نشود و اگر هم رنجشی به دل گرفتند، مایه پربار تر شدن آثار بعدی ایشان گردد.

شود و چند اگر دیگر، کام فرهنگ را شیرین خواهد کرد اینک پس از این همه حاشیه روی بی‌وجه و بی‌متن به سر بهانه اصلی یعنی کتاب اسرار اساطیر هند شویم.

از آنجا که این اثر قبلاً در یکی از شماره‌های کتاب ماه دین (شماره ۹) معرفی و تا حدودی نقد شده است، تنها به مواردی می‌پردازم که نویسنده مقاله آنها را در خور اعتنا ندانسته و یا به هر دلیل به آنها نپرداخته است:

۱- عنوان اثر انتخاب نام برای هر نوشته که در واقع شناسنامه آن است، چه پیش از نگارش و چه پس از آن، برخلاف آنچه ما تاکنون پنداشته‌ایم، موضوعی بسیار فنی است و سرسری‌انگاشتن این نکته مهم، شناسایی اثر را برای مخاطب دشوار و جاذبه آن را کم می‌کند.

عنوان اسرار برای کتاب، خواننده را به یاد کتاب‌های فالگیری و جادوگری و طلسمات می‌اندازد که اتفاقاً بسیاری از آنها، به طور غیررسمی و شاید پنهانی در هند و پاکستان تکثیر می‌شوند و به ایران می‌آیند. حتی راز و رمزها یا رمزهای اساطیر هند نیز نام مبهمی است. آیا معرفی اجسامی اسطوره‌های هند و تحلیل مجمل‌تر آنها، چیزی در حد تأویل، تحلیل و رمزگشایی آنهاست؟

۲. اثر برای چه مخاطبانی نوشته شده و در کدام طبقه بندی می‌گنجد؟

این پرسش تکراری را در مورد هزاران عنوان کتاب منتشر شده در ایران، به ویژه آثار چاپ شده ناشر عزیز فکر روز، می‌توان مطرح کرد.

آیا به راستی هدف ما از ترجمه و چاپ یک اثر، اطلاع‌رسانی است؟ تحلیل علمی، فلسفی یا معرفت‌شناختی است؟ به دست دادن کشکولی از همه این اجناس است؟ بی‌آنکه بخواهم کوشش درخور ستایش مؤلف را که با صرف وقت و دانش عمیق خویش - که این از صفحه صفحه کتاب پیدا است - دست کم بگیرم، شتاب ایشان و ناشر را که باعث تولد پیش از وقت این اثر شده است، درینی برای خود، خواننده و